**ابن خلدون و داروین**

 **محقق، مهدی**

هرگاه نامی از داروین بمیان می‏آید از نظریهء تطّور و تبدل انواع او نیز یاد میشود.او با این نظریهء خود بدین نتیجه رسید که انسان و حیوان از یک اصل هستند یعنی انسان اولیّه مرحلهء تکاملی نوعی عالی از میمون بوده است.آنانکه دربارهء زیست‏شناسی بحث می‏کنندبه نظریهء داروین که میرسند برای او اشباه و نظائری‏ از پیشینیان ایران و هند و یونان می‏جویند و یا سابقه‏ای از آن نظریه را در میان‏ دانشمندان قرن هجده و نوزده میلادی ذکر می‏کنند و از میان آنان نام لا مارک‏ دانشمند فرانسوی بیشتر برده می‏شود.ولی هیچ‏یک از آنان بدین برنخورده‏اند که‏ اصل این نظریه را بطور اجمال و پارهء از مسائل آنرا بطور تفصیل مخصوصا پیوستن‏ نوع انسان بنوعی خاص از میمون را دانشمند معروف ابن خلدون پنج قرن پیش از داروین اظهار داشته است.

ابن خلدون در مقدمهء ششم از فصل اول کتاب اول تاریخ مشهور خود گوید «اساس و بنیاد عالم هستی بر نظم و ترتیب استوار شده،سبب‏ها به مسبّب‏ها بستگی دارند،و وجودها بوجودهای دیگری پیوسته‏اند و برخی موجودات بموجودات‏ دیگر تبدیل می‏شوند،در عالم عناصر می‏بینیم که زمین بآب و آب بهوا و هوا بآتش‏ پیوسته است،و هریک از این عناصر میتواند بعنصر مجاور خود تبدیل شود و گاهی هم‏ این تبدیل بمرحلهء فعلیت و وقوع میرسد...و در عالم تکوین نیز می‏بینیم که این‏ عالم با تحول شگفتی از معادن شروع و سپس به نبات و بعد بحیوان میرسد.آخرین حدّ معادن باولین حدّ نبات مانند بعضی از گیاهان خودرو پیوسته است،و آخرین حدّ نبات مانند نخل و تاک باولین حد حیوان مانند حلزون و صدف می‏پیوندد زیرا در این‏ دو فقط حس لامسه است.پیوستگی و اتصال در این موجودات بدین‏گونه است که‏ آخرین حدّ هر نوع بالطبع قابلیت برای تبدّل به اولین حد نوع بعد دارد و حیوان در مراحل تکاملی خود دارای انواع فراوانی است که آخرین مرحلهء آن انسان‏ اندیشه‏مند و متفکر می‏باشد،و بعبارت دیگر انسان مرحلهء تکامل یافتهء عالم میمونی‏ است که دارای حس و ادراک بوده ولی بحد اندیشه و تفکر نرسیده است».

علت آنکه تاکنون نظریهء تحوّل انواع و پیوستگی انسان بنوعی از میمون که‏ ابن خلدون آنرا اظهار داشته مورد توجه دانشمندان قرار نگرفته اینست که در همه‏ چاپهای کتاب مقدمه که در کشورهای عربی صورت گرفته کلمهء عالم القردة(عالم‏ میمون)تبدیل به کلمهء عالم القدرة(عالم توانائی)شده و بدینگونه معنی آن دگرگون‏ گشته و دانشمندان حقیقت آنرا درنیافته‏اند،و همین سبب شده که این نظریهء مهم که‏ ابن خلدون دربارهء تکامل و تطور موجودات اظهار داشته پنهان بماند و داروین و پیروان او پس از پنج قرن آنرا با صورت علمی‏تری بسمع جهانیان برسانند.ذ این نظریه در چاپ دیگر کتاب مقدمه که زیر نظر مستشرق فرانسوی کاترمیر در پاریس بطبع رسیده بسیار آشکارتر دیده می‏شود زیرا این چاپ از روی نسخهء صورت‏ گرفته که یازده فصل بر آنچه که در کشورهای عربی بطبع رسیده اضافه دارد،یک‏ فصل آن در باب سوم و ده فصل دیگر در باب ششم و مجموعا حاوی پنجاه صفحه می‏باشد و در بعضی از فصول مشترکه نیز مواردی را اضافه دارد که بالغ بر بیست و پنج صفحه‏ می‏شود.محققان این نسخه را مورد وثوق بیشتری قرار داده‏اند و در نتیجهء تحقیقات‏ بدین برخورده‏اند که ابن خلدون این قسمتهای اضافی را در آخر عمرش بکتاب مقدمه‏ افزوده است.

در یکی از همین فصول اضافی یعنی در فصل پنجم از باب ششم گوید:

«وجود در عوالم بسیط و مرکب از آغاز تا انجام یک نظم و ترتیب طبیعی دارد و همه عوالم آن بهم متصل و پیوسته‏اند و موجوداتی که در آخر هر حدّی از عوالم قرار گرفته‏اند بالطبع قابلیت دارند که بموجودات مجاور خود تحول و تبدّل پیدا کنند مانند آنکه نخل و تاک که آخرین حدّ نبات است به حلزون و صدف که اولین حدّ حیوان است پیوستگی دارد،و نیز میمونی که دارای حس و ادراک است بانسانی که‏ دارای اندیشه و فکر است می‏پیوندد».

نظریهء تقسیم موجودات بدرجات مختلف و پیوستن آخر هر درجه به اول درجهء دیگر از ابتکارات ابن خلدون تنها نیست بلکه پیش ازو دانشمندان دیگر با اختلافی‏ در الفاظ و عبارات بآن اشاره کرده‏اند از آن جمله:

قزوینی در کتاب عجائب المخلوقات و پیش از او ابن طفیل در حیّ بن یقظان و پیش از ابن طفیل،ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق،و نیز پیش از او اخوان الصفا در رسائل خود،و البته نظر همه اینان متخذ از نظر ارسطو می‏باشد که‏ برای موجودات ترتیب و پیوستگی خاصی قائل بوده است.

ولی عقیدهء ابن خلدون را از عقائد دانشمندان فوق الذکر از هر دو جهت می‏توان‏ ممتاز دانست:

یکی آنکه تکامل در نظر آنان فقط از نظر رتبه می‏باشد و منظورشان از مراتب فقط ترتیب عقلی و منطقی است بطوریکه اخوان الصفا فیل و اسب و زنبور- عسل و طوطی و برخی دیگر از پرندگان را در مرتبهء عالی از حیوان و مرتبه‏ای نزدیک‏ بانسان دانسته‏اند.اما ابن خلدون به تحول و تکامل عضوی و بیولژی عقیده دارد.

دیگر آنکه هیچ یک از آنان نگفته‏اند که برخی انواع بیرخی دیگر تبدیل‏ می‏شوند.ولی ابن خلدون صریحا اظهار میدارد که موجوداتی که در مرتبهء اخیر از نوعی قرار دارند بالطبع قابلیت دارند که به موجوداتی که در مرتبهء اول از نوعی دیگر قرار دارند تبدیل شوند و گاهی هم این امر بمرحلهء فعلیّت و وقوع میرسد.پس بهمان‏ اندازه که نظریهء ابن خلدون از نظریهء دانشمندان اسلامی دور می‏شود به نظریهء داروین و پیروانش نزدیک‏تر می‏گردد.

(اقتباس از مقالهء دکتر علی عبد الواحد وافی در رسالة الاسلام چاپ قاهره-اکتبر 1957)